

## مقایسه عیار دانش با انوار سهیلی و کلیله و دمنه بر اساس تصحیحی نو با تکیه بر پنج نسخه موجود در ایران و چاپ سنگی تاجیکستان

مهدی هادی\*

ابوالقاسم رادفر\*\*، روح‌الله هادی\*\*

### چکیده

عیار دانش ابوالفضل ابن مبارک دکنی دومین اثر بازنویسی شده از مجموعه داستان‌های کلیله و دمنه است که مؤلف بر اساس انوار سهیلی کاشفی و کلیله و دمنه نصرالله منشی گردآوری کرده است. این اثر در هندوستان به وسیله شخصی غیر ایرانی نوشته شده است اما یکی از نمونه‌های پیشتاز ساده نویسی در قرن یازدهم به شمار می‌رود. عیار دانش تا کنون به شکل انتقادی در ایران تصحیح و چاپ نشده است تنها یک چاپ بازاری از آن موجود بود، این مقاله که در حین تصحیح این اثر فراهم آمده است علاوه بر معرفی نسخه‌های موجود در ایران به مقایسه آن با دو اثر پیشین می‌پردازد و تغییرات را در مقایسه با انوار و کلیله و دمنه با ذکر نمونه شرح می‌دهد. در ادامه نیز به بعضی از ویژگی‌های سبکی، زبانی و واژگانی اثر می‌پردازد.

**کلیدواژه‌ها:** عیار دانش، انوار سهیلی، کلیله و دمنه، مقایسه، داستان، سبک.

\* دکترای زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)،

mhadi1980@yahoo.com

\*\* استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،

agrardfar@yahoo.com

\*\*\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران،

rhadi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۸

## ۱. مقدمه

ابوالفضل بن مبارک ناگوری برادر کوچکتر ابوالفیض فیاضی، یکی از مردان بانفوذ دربار جلال الدین اکبرشاه گورکانی پادشاه هندوستان است. او به دلیل دانش وهوش سرشار از هفده سالگی وارد دربار گردید، مراحل رشد و ترقی را زود پیمود، از مشاوران مورد اعتماد اکبر قرار گرفت و خدمات ارزشمندی در همین دوران انجام داد؛ از وی آثار ارزشمندی به یادگار مانده است که مهمترین آن *اکبرنامه* تاریخ پادشاهی اکبر و پدران اوست. یکی دیگر از آثار ابوالفضل کتاب تعلیمی *عیار دانش* است که بازنویسی انوار سهیلی و دو باب نخستین کلیله و دمنه است. این اثر تاکنون در ایران به صورت انتقادی تصحیح و چاپ نشده است و آنچه در این نوشتار عرضه خواهد شد، حاصل کوششی است که نگارنده در تصحیح این کتاب بدان دست یافته است.

## ۲. لزوم تصحیح انتقادی عیار دانش

۱. عیار دانش در مقایسه با کلیله و دمنه و انوار سهیلی نزدیکترین واژگان را به زبان فارسی امروز دارد؛ این در حالی است که اثر در هندوستان به وسیله نویسندگانی فراهم شده که زبان فارسی را نه به عنوان زبان مادری بلکه به درس و مدرسه آموخته است و این نکته که زبانی به آن حد از گسترش در بین مردمانی رسد که زبان مادریشان زبانی دیگری است و گوینده‌ای توانا از بین آنها به بازنویسی متنی چون کلیله و دمنه پردازد، نشان دهنده اهمیت و جایگاه بالای زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره هندوستان است و توجه به این اثر خدمت به میراث گرانقدر زبان فارسی است.

۲. در مسیر ۵۰۰ ساله ترجمه و بازنویسی کلیله و دمنه، عیار دانش متنی است که می‌توان در آن ترکیبی دلچسب از داستان‌های هندی و فارسی را مشاهده کرد و با مطالعه و بررسی آن به نکاتی ارزشمند از جنبه‌های گوناگون دست یافت.

۳. نمایان‌ترین ویژگی عیار دانش اسلوب نگارش روشن و ساده آن است. ابوالفضل بر خلاف جریان نثر نویسی روزگار خویش که هرچه پیشتر می‌رود از سادگی، روانی، معنا داری دور شده و در دامان تصنع، آرایش‌های زاید، کلمات نامانوس عربی و معنا گریزی گرفتار می‌گردد، دایره وسیع خوانندگان مردمیش را در نظر گرفته، از آوردن لغات مشکل، تعابیر و مثال‌های عربی، اشعار فارسی و عربی، آیات و احادیث، تشبیهات دشوار، استعارات و کنایات پیچیده و توصیفات دراز دامن خودداری کرده است. بنابراین عیار دانش

با اینکه حدود ۴۰۰ سال پیش نوشته شده است اما برای خواننده امروزی زیبا و دلچسب است. تصحیح جدید بر اساس چهار دست‌نوشته کهن و یک نسخه چاپی موجود در ایران صورت گرفته که مشخصات این نسخه‌ها از قرار زیر است:

**نسخه «اس»** نسخه اساس که قدیمی‌ترین نسخه موجود در ایران است، در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود. کتابت این نسخه نشان دهنده طمأنینه، دقت و عدم شتابزدگی کاتب آن است. کاتب، محمد مومن، مشهور به عرب بن شرف الدین حسن شیرازی در روز سه شنبه سال ۱۰۲۸ ه. ق. در حیدرآباد هندوستان در دوران سلطنت سلطان ابومظفر ابوالمنصور، کتابت نسخه را به پایان رسانده است. **نسخه «مج»** این نسخه نیز در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود. در حاشیه صفحات افتادگی های اندکی به وسیله کاتب یادآوری شده است، متأسفانه بالای صفحه‌ها از برگ سه تا صد و شصت آبدیدگی دارد، اما بقیه صفحات سالم است. کتابت این نسخه را محمد طالب ابن محمد احمد آبادی در شانزدهم ربیع الاول سال ۱۰۶۳ به پایان رسانده است. **نسخه «مک»** یکی از دو نسخه موجود در کتابخانه ملک است. در این نسخه افتادگی های اندکی به وسیله کاتب یادآوری شده و نشانگر آنست که نسخه بعد از کتابت مقابله نشده است، البته خواننده دیگری بعدها نسخه را مقابله ساخته و افتادگی‌ها را اضافه کرده است در این نسخه خلاصه باب ششم از قلم کاتب افتاده است. متأسفانه به دلیل برشی که برگ آخر نسخه خورده است نمی‌توان زمان مقابله را دید. نسخه بی‌تاریخ است. **نسخه «مل»** دومین نسخه موجود در کتابخانه ملک است. نسخه هم در آغاز و هم در پایان افتادگی دارد، بنابراین تاریخ کتابت یا کاتب اثر مشخص نیست. پس از مقابله این نسخه با نسخه اساس آشکار شد که نه تنها در چند جا حکایت‌های مهمی از قلم کاتب افتاده است بلکه قسمت‌های زیادی از اثر نیز کتابت نسخه انوار سهیلی است و خلاصه هیچ کدام از باب‌ها را ندارد. **نسخه «چا»** عیار دانش پیش از این یکبار در سال ۱۳۷۷ ه. ش. به کوشش سید ناصر هاشم زاده در حوزه هنری چاپ و منتشر گردیده است. در این چاپ هیچ یادگی از ابوالفضل ابن مبارک به عنوان مؤلف نشده است. و هیچ مقدمه‌ای برای اثر فراهم نگردیده است. این چاپ خاتمه اثر را نیز ندارد. پس از بررسی مشخص شد از روی هیچ یک از نسخه‌های موجود فراهم نشده، هرچند به نسخه «مک» بسیار نزدیک است اما تفاوت‌هایی نیز دارد. بنابراین اگر اختلافات این چاپ و نسخه «مک» را محصول دستکاری های گردآورنده ندانیم می‌توان حدس زد او نسخه دیگری داشته یا از روی چاپ‌های سنگی موجود، عیار دانش را فراهم آورده است. با این توضیح ما این چاپ را نسخه‌ای دیگر لحاظ کرده و در

تصحیح وارد ساختیم. تفاوت‌ها با نسخهٔ اساس و اشتباهات آن کم نیست. نسخهٔ «تا» عیار دانش در سال ۱۹۸۸م. در آکادمی جمهوری تاجیکستان شوروی، انستیتوی شرق‌شناسی به وسیلهٔ امیر یزدان علیمردانف تصحیح علمی - انتقادی و به خط اصغر جانفدا و جابلقا داد علیشایف چاپ سنگی و منتشر شده است. تصویر این نسخه به وسیلهٔ دوستی<sup>۱</sup> تهیه و برای تصحیح متن استفاده گردید. این چاپ ۶۶ صفحه مقدمه دارد. متن نیز ۴۴۰ صفحه است. متأسفانه فهرست آن نیز بسیار کوتاه و ناکارآمد است. به گفتهٔ مصحح در این تصحیح از چهار نسخهٔ خطی و یک نسخهٔ سنگی استفاده شده اما به جز نسخهٔ اساس که در دوران زندگی مؤلف کتابت شده چهار نسخهٔ دیگر دست‌کم یک قرن بعد نوشته شده است.

## ساختمان کلی سه اثر

پیش از ورود به شیوهٔ روایت‌پردازی به ترتیب تقدم، نگاهی اجمالی به ساختمان هر سه اثر و تعداد حکایت‌ها می‌اندازیم

### ۱. کلیله و دمنه

همانطور که بررسی‌های پیشین نشان داده است نصرالله منشی در ترجمهٔ فارسی کلیله و دمنه عربی ابن مقفع هیچ تغییر ساختاری در متن پدید نیاورده است و حتی مقدمهٔ ابن مقفع را نیز در ابتدای اثر خویش ترجمه کرده و قرار داده است. او تنها می‌کوشد با ترجمهٔ کلیله و دمنه به بهترین شکل ممکن آن را به یک نمونه عالی نثر فنی در زبان فارسی بدل سازد و قدرت سخنوری خود را در این اثر بی‌همتا آشکار سازد. البته در این مسیر از ابیات زیبای فارسی در کنار ابیات مشهور عربی کمک می‌گیرد. کلیله و دمنه پانزده باب دارد.

### ۲. انوار سهیلی

در قرن نهم ملا حسین واعظ کاشفی به قصد آسان‌تر ساختن متن و شاید عرض اندامی در عرصهٔ نثر فارسی به بازنویسی کلیله و دمنه پرداخت. وی مقدمهٔ ابن مقفع و تمهید بزرجمهر بختکان را که جزو باب‌های داستانی کلیله و دمنه نیستند همراه با باب برزویه طیب حذف نمود، سپس مقدمه‌ای جدید و تا حدی ساختگی به ابتدای باب اول افزود.

با بررسی های انجام گرفته به نظر می رسد که مقدمه انوار برداشتی از کتاب *جاویدان* خرد است که ملا حسین تغییراتی در آن داده و به عنوان سرآغاز کتاب قرار داده است، هرچند رگه هایی از افکار دوران مغول و تیموری مانند پنهان بودن صندوقچه در غار و پیدا شدن گنج در آن دیده می شود که از جمله پیرایه هایی است که مولف انوار سهیلی بر آن بسته است. ملاحسین تنها چهارده باب داستانی کلیله و دمنه را بازنویسی کرد. این چهارده باب در کلیله و دمنه چهل و شش حکایت دارد. کاشفی شصت حکایت دیگر بر این مجموعه افزود که بیشتر آنها از گلستان سعدی، مرزبان نامه، و مثنوی گرفته شده است. (محبوب، ۱۳۴۹: ۱۷۲-۱۷۵)

کاشفی در زمینه آسان تر ساختن نثر کلیله و دمنه توفیقی نداشت و هنرنمایی او در عرصه نثر فنی نیز چندان چشمگیر نبود. البته اگر بخواهیم منصفانه درباره کار کاشفی اظهار نظر کنیم شاید بتوان یکی از دلایل عدم موفقیت کاشفی را همین حجم گسترده تغییرات دانست. او هرچند دست به خلق حکایتی نو نزده است اما انتخاب این همه داستان و شعر و اضافه کردن آنها به متن اصلی به خصوص با محدودیت های روزگارش کار آسانی نیست.

بعضی ویژگی های نثر انوار سهیلی به قرار زیر است:

جملات و توصیفات طولانی اند.

کلمات عربی فراوان است.

از کلمات مترادف در کنار هم استفاده می کند.

با حذف ابیات عربی از ابیات فارسی نه چندان قوی بهره می گیرد.

آرایه های ادبی در نثر او زیاد است.

نثری مصنوع و متکلف دارد. *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

*رتال جامع علوم انسانی*

### ۳. عیار دانش

دومین متن بازنویسی شده فارسی از داستان های کلیله و دمنه است. دو باب اول این مجموعه مستقیم از روی کلیله و دمنه و دیگر باب ها از روی انوار سهیلی بازنویسی شده است. ابوالفضل دکنی دیباچه نصرالله منشی، را حذف کرده است؛ مفتتح کتاب (مقدمه ابن مقفع) را به عنوان مقدمه اثر خود بازنویسی کرده سپس تمهید بزرجمهر را باب اول اثر خویش نهاده و آن را «از گفتار بزرجمهر و حکایت ها که به این کتاب مناسبتی دارد» نامیده است؛ دکنی باب برزویه طیب را نیز با نام «در احوال برزویه طیب» بازنویسی کرده،

۶ مقایسه عیار دانش با انوار سهیلی و کلیله و دمنه بر اساس تصحیحی ...

باب دوم اثر خویش قرار داده است. اودر ادامه همین باب مقدمه ملا حسین را نیز آورده و بالاخره چهارده باب داستانی انوار سهیلی را بازنویسی کرده است. با این مقدمات عیار دانش شانزده باب دارد. دیگر تفاوت ساختاری عیار دانش با انوار سهیلی و کلیله دمنه بیان خلاصه باب هاست که در ادامه توضیح داده خواهد شد.

مقایسه نام و شمار باب های کلیله و دمنه، انوار سهیلی و عیار دان

شماره	کلیله و دمنه*	انوار سهیلی**	عیار دانش***
۱	دیباچه نصرالله منشی	ندارد	ندارد
۲	مقدمه ابن المقفّع	ندارد	ندارد***
۳	تمهید بزرجمهر*	ندارد	از گفتار بزرجمهر بختگان که در این کتاب مناسبتی دارد.
۴	برزویه طیب		در احوال برزویه طیب
۵	شیر و گاو	در اجتناب از قول ساعی و تمام و اهل غرض	در گوش ناکردن سخن سخن چینان
۶	بازجست کار دمنه	در سزا یافتن بدکاران و شثامت عاقبت ایشان	در سزا یافتن بدکاران و بد سرانجامی آنان
۷	دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو	در منافع موافقت دوستان و فوائد معاضدت ایشان	در فواید یکدلی با دوستان
۸	بوف و زاغ	در بیان ملاحظه کردن احوال دشمنان و ایمن نبودن از مکر ایشان	در اندیشیدن کار و بار دشمنان و ایمن نابودن از فریب ایشان
۹	بوزینه و باخه	در مضرات غفلت ورزیدن و از دست دادن مطلوب	در زیان بی خبری و از دست دادن مقصود و دیر شتافتن در آن
۱۰	زاهد و راسو	در آفت تعجیل و ضرر شتابزدگی در کارها	در زیان شتابزدگی در کارها
۱۱	گربه و موش	در حزم و تدبیر و از بالای اعدا به حيله خلاص یافتن	در دوراندیشی و به فریب آزاد شدن از چنگ دشمن
۱۲	پادشاه و فنزه	در احتراز کردن از ارباب	در پرهیز نمودن از کینه داران و بر چالپوسی ایشان اعتماد

مهدی هادی و دیگران ۷

نکردن	حقد و اعتماد نمودن بر تملق ایشان		
در بخشیدن گناهان که خوشترین صفتی است پادشاهان را	در فضیلت عفو که ملوک و اهل اقتدار را بهترین صفتی است	شیر و شغال	۱۳
در پاداش کار	در بیان جزای اعمال به طریق مکافات	تیر انداز و ماده شیر	۱۴
در زیان افزون طلبیدن و از کار خود باز ماندن	در مضرات افزون طلبیدن و از کار خود بازماندن	زاهد و مهمان او	۱۵
در بزرگی دانش و گرانباری و آهستگی در کارها	در فضیلت حلم و وقار و سکون و ثبات مر پادشاهان را	پادشاه و برهمنان	۱۶
در پرهیز نمودن پادشاهان از بی وفایان و بداندیشان و طامعان	در اجتناب نمودن ملوک از قول اهل غدر و خیانت	زرگر و سیاح	۱۷
در التفات نماندن بر گردش روزگار که آنچه می شود به تقدیر ایزدی است	در عدم التفات به انقلاب زمان و بنانهادن کار بر قضا و قدر	شاهزاده و یاران او	۱۸
خاتمه ابوالفضل علامی	خاتمه کاشفی	خاتمه نصرالله منشی	۱۹

❖ کلیله دمنه علاوه بر دیباچه نصرالله منشی، مقدمه ابن مقفع، تمهید بزرجمهر بختگان و خاتمه نصرالله منشی ۱۵ باب دارد.

❖ انوار سهیلی علاوه بر دیباچه خویش، ۱۴ باب دارد که از باب شیرو گاو آغاز شده تا پایان کتاب ادامه می یابد.

❖❖ عیار دانش علاوه بر دیباچه خویش که در آن خلاصه ای از مقدمه ابن المقفع را آورده، ۱۶ باب دارد که بتمهید بزرجمهر آغاز و تا پایان کتاب ادامه می یابد. او در باب برزویه طیب ( باب دوم) مقدمه ساختگی کاشفی را بر انوار سهیلی بازنویسی می کند.

❖❖❖ چنانچه ذکر شد مقدمه عیار دانش خلاصه این مقدمه را در دیباچه خویش آورده است.

۸ مقایسهٔ عیار دانش با انوار سهیلی و کلیله و دمنه بر اساس تصحیحی ...

مقایسه شمار حکایت های هر باب در کلیله و دمنه، انوار سهیلی و عیار دانش

نام باب	کلیله و دمنه *	انوار سهیلی	عیار دانش	نام باب در عیار دانش
دیباچه نصرالله منشی	-	-	-	
مقدمهٔ ابن المقفع	-	-	-	
تمهید بزرجمهر	۲	-	۲	
برزویه طبیب	۵	۱۱	۱۱	
شیر و گاو	۱۶	۲۹	۲۹	در گوش ناکردن ...
بازجست کار دمنه	۳	۹	۹	در سزا یافتن ...
دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو	۴	۷	۷	در فواید یکدلی با دوستان
بوف و زاغ	۱۰	۱۴	۱۴	در اندیشیدن کار و ...
بوزینه و باخه	۲	۳	۳	در زیان بی خبری ..
زاهد و راسو	۲	۳	۳	در زیان شتابزدگی..
گربه و موش	۱	۳	۳	در دوراندیشی...
پادشاه و فنزه	۲	۸	۸	در پرهیز نمودن ...
شیر و شغال	۱	۵	۵	در بخشیدن گناهان...
تیر انداز و ماده شیر	۱	۳	۳	در پاداش کار ..
زاهد و مهمان او	۲	۵	۵	در زیان افزون ...
پادشاه و برهمنان	۲	۴	۴	در بزرگی دانش ...
زرگر و سیاح	۱	۲	۲	در پرهیز نمودن پادشاهان
شاهزاده و یاران او	۲	۳	۳	در التفات نامودن...
خاتمه نصرالله منشی	-	-	-	خاتمه ابوالفضل
جمع حکایت ها	۵۶	۱۰۹	۱۰۹	

\*در شمارش حکایت های کلیله با توجه به متن انوار و عیار کل باب نیز یک حکایت تلقی و شمارش شده است.



## ب. مقایسه شیوه روایت پردازی

### ۱. حذف‌ها و اختصارات

#### ۱.۱ حذف و اختصار در توصیفات

در کلیله و دمنه و انوار سهیلی با اطناب در توصیفات روبرو هستیم البته این از خصوصیات نثر فنی است هر دو نویسنده می‌کوشند با استفاده از صور خیال، تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه و آرایه‌های زبانی چون سجع، تمثیل، کلمه‌های مترادف و عربی، ابیات فارسی و عربی بر زیبایی نثر خود بیفزایند. موضوعی که نصرالله منشی در آن موفق و کامیاب است اما کاشفی نه.

در عیار دانش از توصیفات زیاد و خسته کننده، کلمات مترادف و عربی خبری نیست، تنها از ابیات فارسی آن هم در حد معقول و معمول استفاده شده است. در واقع ابوالفضل این مجموعه بی‌نظیر را که تا پیش از این در اختیار مخاطب خاص و فاضل بود در دسترس مخاطب عام قرار داده است تا او هم بتواند از این کتاب بهره ببرد. آنچه نقل می‌شود نمونه‌هایی از هنر نویسنده عیار دانش است که با انوار سهیلی و کلیله دمنه مقایسه می‌شود:

«با وی دو گاو بارکش بودند؛ یکی را شتر به نام و دیگری را مندبه.» (علّامی، ۱۰۲۸، بر: ۶۲ ب)

«با وی دو گاو بارکش بودند که ثور گردون با قوت ایشان طاقت مقاومت نداشتی و شیر فلک از صولت و صلابت آنها چون گربه روزه‌دار ناخن هبیت در پنجه اضطرار نهان کردی. یکی را شتر به نام بود و دیگری را مندبه» (کاشفی، ۱۳۴۱: ۷۳)

نمونه دیگر: «آورده‌اند که در نزدیکی بغداد مرغزاری بود، خوش آب و هوا.» (علّامی، ۱۰۲۸، بر: ۱۹۰)

«آورده‌اند در حوالی بغداد مرغزاری بود که نسیم آن بوی بهشت را معطر ساختی و عکس ریاحینش دیده فلک را منور گردانیدی از هر شاخ گل‌گذارش هزار ستاره تابان و در حسن هر یک از ستارگان نه فلک سر گردان.» (کاشفی، ۱۳۴۱: ۱۱۰)

«آورده‌اند که در مرغزاری که نسیم آن بوی بهشت را معطر کرده بود و عکس آن روی فلک را منور گردانیده، از هر شاخی هزار ستاره تابان و در هر ستاره هزار سپهر حیران.» (نصرالله منشی، ۱۳۷۳: ۸۶)

## ۱.۲ حذف و اختصار در توضیحات

نویسندهٔ عیار دانش همانطور که در توصیفات جانب اختصار را نگه می‌دارد در توضیحات نیز کلمات و جملاتی را که حذف آنها تأثیری در بیان منظور نویسنده ندارد و تنها برای آرایش سخن به کار می‌رود، حذف می‌کند.

« کتابی است که حکما به زبان بی زبانان وضع کرده‌اند و حکمت را به لباس ظرافت آورده، پادشاهان را در آداب ملکرانی کارنامه‌ای است. » (علّامی، ۱۰۲۸، بر: ۷ ب)

ص ۵ انوار سهیلی: « کتابی است که از زبان بهایم و سباع و طیور و حشرات و وحوش جمع کرده‌اند. و هر چه سلاطین را در باب سیاست و حزم شاید و جهانداران را در رعایت قواعد پادشاهی به کار آید در مطاوی اوراق آن ایراد نموده و آن را سرمایهٔ هر موعظت و وسیلهٔ هر منفعت می‌شناسند. » (کاشفی، ۱۳۴۱: ۵)

« کتابی است که از زبان مرغان و بهایم و وحوش و طیور و حشرات جمع کرده‌اند و پادشاهان را در سیاست رعیت و بسط عدل و رأفت و قمع خصمان و قهر دشمنان بدان حاجت باشد و آن را عمدهٔ هر نیکی و سرمایهٔ هر علم و راهبر هر منفعت و مفتاح هر حکمت می‌شناسند. » (نصرالله منشی، ۱۳۷۳: ۲۹)

## ۱.۳ حذف اشعار

نصرالله منشی و کاشفی هر دو از ابیات شعر برای آرایش آثارشان بهره می‌گیرند با این تفاوت که در کلیله هم ابیات عربی دیده می‌شود و هم ابیات فارسی. اما در انوار سهیلی از ابیات عربی خبری نیست و ابیات فارسی کلیله نیز با ابیات جدیدی جایگزین شده و تعداد آنها چند برابر شده است. البته همین امر از زیبایی، رسایی آنها کاسته است. ابوالفضل این ابیات را هم با نگاه تیزبین نگریسته است و بیشتر آنها را حذف کرده و گاهی هم ابیاتی را جایگزین ساخته است.

نمونه برای حذف .

گرت هواست که کاری ز غیب بگشاید      زبان پاک و دل پاک هر دو می‌باشید.  
(کاشفی، ۱۳۴۱: ۹۶)

یا در حکایت گنجشک و باشه هنگام توصیف قدرت باشه این بیت را می‌آورد که  
نشانی از آن را در عیار دانش نمی‌بینیم

گهی کو پنجه بر مرغان گشودی  
اگر پنجاه بودی در ربودی.  
(کاشفی، ۱۳۴۱: ۹۸)

نمونه برای جایگزینی:  
مدعی را کی رسد با چون منی لاف جدال کی تواند پشه با پیل دمان پهلو زند.  
(کاشفی، ۱۳۴۱: ۱۲۱)

کجا تواند دیدن گوزن طلعت شیر  
چگونه یارد دیدن تذرو چهره باز  
(علمای، ۱۰۲۸، بر: ۹۷ ب)

همچنین در انوار سهیلی بعضی حکایت‌ها به صورت منظوم دیده می‌شود که از متن دیگری به امانت گرفته شده است. به عنوان مثال حکایت درازگوشی که دم می‌طلیید (کاشفی، ۱۳۴۱: ۱۷۱) که عیناً از مثنوی مولوی نقل شده است. ابوالفضل حکایت‌ها را به صورت مثنوی بازنویسی می‌کند. البته دو بیت پایانی را می‌آورد.

مسکین خرک آرزوی دم کرد  
نایافته دم، دو گوش گم کرد  
آن کیست که ز حد نهد برون گام  
این است سزای او سرانجام. (علمای،  
۱۰۲۸، بر ۱۳۵ ب)

همچنین در حکایت قاضی است که باید بین دو نفر حکم کند. این حکایت نیز عیناً یازده بیت از مثنوی است. قاضی بنشانند و می‌گریست  
آن یکی گفتش که این گریه ز چیست.  
(کاشفی، ۱۳۴۱: ۲۹۰)

ابوالفضل آن را نیز به نثر تبدیل می‌کند. (علمای، ۱۰۲۸، بر ۲۱۰ آ)

#### ۱.۴ حذف و اختصار در چهارچوب حکایت‌ها

حکایت‌ها در کلیله و دمنه و انوار سهیلی ابزاری است برای تبیین نکته و موضوعی که مؤلف در پی آن است و در درجه دوم اهمیت قرار دارد، بنابراین به پردازش داستان و روابط علی و معلولی آن توجه‌ای نمی‌شود. این در حالی است که ابوالفضل به داستان‌ها و حکایت‌ها توجه خاصی دارد و می‌کوشد اگر داستانی برای خواننده غیرمنطقی جلوه می‌کند به اشکال مختلف آن را بهبود بخشد. حذف قسمت‌های زائد را می‌توان در بسیاری از حکایت‌های عیار دانش مشاهده کرد.

برای نمونه در داستان خرس و باغبان، کاشفی حدود دو صفحه به توصیفات طولانی پر از کلمات عربی و سجع‌های بی‌مزه می‌پردازد سپس هنگامی که وارد چهارچوب اصلی داستان می‌شود از دهقانی صحبت می‌کند که چنان دلبسته باغش بود که علاقه‌ای به خویش و پیوند نداشت اما بالاخره از تنهایی به دامن کوهی رفت و با خرسی زشت صورت دوستی پیدا کرد و ... (کاشفی، ۱۳۴۱: ۱۵۹). گویا ابوالفضل این فضا سازی غیرمنطقی و سبک را مناسب داستان ندیده بنابراین آن را حذف کرده و داستان را بسیار کوتاه‌تر، تنها در یک بند ۸ سطری آورده است:

«کلیله گفت: آورده اند که باغبانی بود که از نادانی و بی‌خردی به خرس دوستی کرده، همواره در باغ و کشتزار با وی بسر بردی و خرس نیز مهربانی دریافته، به آن دهقان الفتی پیدا کرده بود تا آن که چون آن باغبان به خواب رفتی، خرس بر بالین او آمد و مگس از روی او می‌راند. روزی...» (علمی، ۱۰۲۸، بر ۱۲۲ ب)

یا در حکایت ملکزاده چینی آمده است که در دارالملک چین پادشاهی بود .... او پسری داشت .... این پسر را آرزوی زیارت حرم کرم پدید آمد از راه دریا به مکه رفت سپس به مدینه به زیارت حضرت رسول الله سپس با قافله خراسان به بغداد رفت که در حدود دو صفحه ادامه دارد. (کاشفی: ۴۳۸). اما در عیار دانش تا این حد خلاصه شده است.

«سیه گوش گفت: آورده‌اند که ملکزاده چین را سفر دریا به خاطر رسید تا تماشای قدرت الهی نماید. از پدر رخصت گرفته همراهی جمعی انبوه بر کشتیها سوار شده راه دور و دراز پیش گرفت. چون به بغداد رسید.» (علمی، بر: ۲۹۴ ب)

## ۲. افزوده‌ها و اضافات

### ۲.۱ افزودن خلاصه باب‌ها

نویسنده عیار دانش به قصد آنکه مخاطب در پایان هر باب بتواند به مضمون اصلی دست یابد و در لابلای حکایت‌های مختلف از رسیدن به مضمون اصلی باز نماند، خلاصه‌ای از آن باب را می‌آورد تا با یادآوری کوتاه‌تر حوادث و واقعه‌ها به درک بهتر خواننده کمک نماید. پس از آن نیز خلاصه خلاصه را که نتیجه‌گیری چند سطری ابوالفضل از کل باب است، یادآور می‌شود. البته این کار ابوالفضل برای کاتبانی که پس از روزگار او به کتابت عیار دانش پرداخته‌اند در مواردی باعث سردرگمی شده است و حتی بعضی را بر آن داشته

که به صلاح دید خود این خلاصه ها را حذف کنند و تنها به خلاصه خلاصه اکتفا نمایند. نسخه چهارم ما «مل» نیز از این گونه است.

## ۲.۲ افزودن بعضی توضیحات

همانطور که پیش از این آمد ابوالفضل پس از بازنویسی دو باب اول کلیله دمنه ادامه کار را از روی انوار سهیلی پی می گیرد و هر چند مقدمه انوار سهیلی را در اثر خود جا می دهد اما در پایان مقدمه به آن اشاره کرده و توضیح می دهد:

«برسخن سنجان دوربین پوشیده نخواهد شد که از [آخر] فهرست تا آغاز باب سیوم، ازفراهم آورده های مولانا حسین واعظ است. درکلیه و دمنه که از روی آن انوار سهیلی را جمع آورده است آنچه از هوای کار و فحوای کلام معلوم می شود که غرض از آوردن نصایح و افزودن پند و گریزگاه سخن را سرانجام نمودن باشد. لیکن بر معامله رسان سخنوری پنهان نیست که در معنی بدانچه ضروری هست مشغول نشدن، هنگامه سخن گرم نمودن است. (علمای، ۱۰۲۸، بر ۵۳ آ)

همچنین حکایت هایی را که کاشفی به ابتدای باب شیر و شتر به اضافه کرده، یادآوری می کند .

«و آغاز داستان تا حکایت شتر به، که مقصود است، به تقریب ذکر یافته است و در کلیله و دمنه مشهور، برای گریزگاه سخن، همان نصیحت پدر در هنر آموخت و مال را بی صرفه خرج نکردن است، و به گوش قبول شنیدن پسران نصیحت مذکور را [و] اختیار کردن برادر بزرگ، سفر دور را، تا آخر قصه که مذکور خواهد شد و آنچه مولانا حسین واعظ از جواب گفتن پسر کلان و دلیل گفتن بر ناکردن سعی در اسباب دنیوی، و... تا آخر افسانه در کلیله و دمنه مذکور نیست و الحق که برای گریزگاه این سه سخن دور و دراز، زیاده کردن مناسب نبود. می خواستم که با آنچه در کلیله و دمنه است بسنده کنم، لیکن چون خالی از فایده نبود، آورده شد.» (علمای، ۱۰۲۸، بر: ۶۱ ب)

طبیعی است ابوالفضل به خاطر فایده ای که برای مقدمه واعظی تصور می کرده به تناقض آن با مقدمه کلیله اهمیتی نداده است و هر دو را در کنار هم آورده است. و این توجه، شاید به نقدی که محجوب بر کار او وارد کرده است، پاسخ دهد:

«معلوم نیست ابوالفضل چگونه احساس نکرده است که ابواب دوگانه مقدماتی کلیله و دمنه با مقدمه کمال الدین حسین واعظ تناقض دارد؟» (محجوب، ۱۳۴۹: ۲۰۸)

علاوه بر این ابوالفضل اشتباهاتی را که احتمال داده در حین ترجمه کلیله یا بازنویسی انوار پیش آمده باشد توضیح داده یا اصلاح کرده، که نشان‌گر پابندی ابوالفضل به متن در عین تیزبینی و دقت اوست. برای نمونه:

«ناگاه نی پاره روشنی افکنده دیدند، به گمان آن که این آتش است هیزم فراهم آورده، گرداگرد آن نی پاره چیده، دمی دمیدند ... [پوشیده نماند اگر به جای نی پاره، کرمک شب چراغ نوشته شدی بهتر و روشتر بودی که در کتاب هندوی نیز کرمک شب چراغ نوشته است] (علّامی، ۱۰۲۸، بر: ۱۱۸ آ) جمله‌ای که در قلاب قرار دارد توضیح خود ابوالفضل است که به متن اضافه شده است.

این دقت را در مقایسه با:

«ناگاه بر طرف راه نی پاره‌ای روشنی افکنده دیدند ...» (کاشفی، ۱۳۴۱: ۱۵۱)

و «ناگاه یراعه‌ای دیدند در طرفی افکنده» (نصرالله منشی، ۱۳۷۳: ۱۱۷)

مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مینوی در پاورقی کلیله و دمنه می‌نویسد:

«یراعه کرم شب‌تاب مراد است؛ در نسخهٔ اساس نی پاره، و نی، آمده است. یراعه به معنی نی نیز هست و قلم را که از نی باشد بدین سبب یراعه گویند. آیا امکان دارد که نصرالله منشی سهواً چنین ترجمه کرده باشد؟» (نصرالله منشی، ۱۳۷۳: ۱۱۷)

این نکته که مینوی در پاورقی ذکر می‌کند نشان می‌دهد کلیله و دمنه‌ای که ابوالفضل نیز در اختیار داشته مانند نسخهٔ اساس مینوی این واژه را «نی پاره» نوشته بوده، همچنین نسخهٔ انوار سهیلی که در بالا ذکر آن آمد نیز «نی پاره» است. بنابراین ابوالفضل خود را به تبعیت هر دو متن ملزم می‌بیند و «نی پاره» می‌آورد اما گویا متن هندی را نیز در دست داشته و پس از مراجعه به آن، اشاره می‌کند که بهتر بود به جای نی پاره، کرمک شب‌چراغ آورده می‌شد. همانطور که در کتاب هندو کرمک شب‌چراغ است. دقت در شیوه کار ابوالفضل نشان دهنده دونکته مهم است:

۱. دقت نظر در هنگام تألیف اثر، نه بازنویسی کورکورانه

۲. الزام نویسنده به تبعیت از دو متن پیش رو و عدم استنباط شخصی

این نتیجه‌گیری البته تنها بر اساس نمونه بالا نیست. در جاهای دیگری هم اختلافاتی بین متن عیار دانش با انوار دیده می‌شود که پس از بررسی مشخص می‌گردد ابوالفضل در آن جاها از کلیله و دمنه برای بازنویسی متن کمک گرفته است. برای نمونه:

«اما در آن وقت که میان کلپله و دمنه این سخنان می‌گذشت ددی که هم در آن زندان گرفتار بود نزدیک ایشان خفته»، (علّامی، ۱۰۲۸، بر: ۱۵۴ آ) و در ادامه:

«این سخن بر زبانها افتاد و آن دد دیگرکه در زندان از گفت و شنید ایشان آگاه شد کس فرستاد که من هم گواهی دارم شیر فرمود تا حاضر آمد.» (علّامی، ۱۰۲۸، بر: ۱۶۲ ب) در مقایسه با:

«اما در آن وقت که میان دمنه و کلپله این سخنان می‌گذشت. دزدی که هم در آن زندان محبوس بود.» (کاشفی، ۱۳۴۱: ۲۰۴)

«این سخن در افواه افتاد آن دزد دیگر که در زندان بر گفت و شنید ایشان اطلاع یافته بود.» (کاشفی، ۱۳۴۱: ۲۱۸)

«و ددی با دمنه به هم محبوس بود و در آن نزدیکی خفته. (نصرالله منشی، ۱۳۷۳: ۱۴۴) چون این سخن در افواه افتاد آن دد دیگر که در حبس مفاوضت ایشان شنوده بود ...» (نصرالله منشی، ۱۳۷۳: ۱۵۶)

نمونه دیگر:

«مرغی بر درختی این را می‌دید و آواز می‌کرد که: آتش نیست. بوزنگان به سخن او گوش نمی‌نهادند در این میان مردی آنجا رسید مرغ را گفت: رنج مبر.» (علّامی، ۱۰۲۸: ۱۲۸ آ)

در مقایسه با:

«... هیزم جمع آوردند و گرداگرد آن چیده دم می‌دمیدند و در برابر ایشان مرغی بر درختی آواز می‌داد ... قضا را در این اثنا مرغی دیگر آنجا رسید و مرغ را گفت رنج مبر.» (کاشفی، ۱۳۴۱: ۱۵۱)

در دو نمونه بالا کلمه‌ای که کاشفی آورده غلط بوده است اما ابوالفضل با مراجعه به کلپله دمنه کلمه درست را جایگزین کرده است و بنابراین توضیحی را اضافه نکرده است. «برابر ایشان مرغی بود بر درخت بانگ می‌کرد که: آن آتش نیست. البته بدو التفات نمی‌نمودند. در این میان مردی آنجا رسید، مرغ را گفت رنج مبر.» (نصرالله منشی، ۱۳۷۳: ۱۱۶)

نمونه دیگر:

در باب یازدهم (در بخشیدن گناهان که خوشترین صفتی است پادشاهان را) نیز ابوالفضل عنوانی را که کاشفی برای باب برمی‌گزیند مناسب ندیده است اما به دلیل اینکه در

کلیله نیز در مقدمه باب از بخشیدن گناه سخن رفته و به انوار سهیلی نزدیک است عنوان باب را تغییر نمی‌دهد اما در پایان باب توضیحی اضافه می‌کند:

«به خاطر می‌رسد که اگر عنوان سخن از غضب به لطف آمدن می‌شد مناسب می‌نمود؛ چه، عفو و بخشیدن گناه را می‌طلبد و چون دامن فریسه به گرد گناه‌آلود نبود در آوردن آن عنوان و این داستان خالی از ناخوشی نیست.

(علّامی، ۱۰۲۸، بر: ۳۰۶ ب)

### ۲.۳ افزوده‌ها و اضافه‌ها در چهارچوب حکایات

کاشفی به داستان‌ها شاخ و برگ بسیار داده اما در بیشتر موارد جز اطنا ب ممل چیزی پدید نیامده است، بعضی مواقع داستان از مسیر اصلی دور شده و گاهی نیز برای خواننده خسته کننده و غیرمنطقی‌تر شده است. در حالی که در عیار دانش اینگونه نیست. در عیار دانش موارد بی‌شماری را می‌توان یافت که نویسنده با اهدافی متفاوت از جمله: فضا سازی بهتر، منطقی‌تر شدن و زیباتر شدن جمله‌هایی را به متن اضافه کرده است.

برای نمونه برای فضا سازی بهتر:

«زن در الحاح و زاری مبالغه می‌کرد و مرد گفت که این راز نباید گفت، زن زاری می‌کرد و می‌گفت که چنینم و چنانم، هم‌سر توام مرد گفت که چون تو همراز منی با تو این راز سر بسته را می‌گشایم اما زنهار که به کس نگویی و پس از شرایط احتیاط مرد گفت که این مال از دزدی جمع شده است.» (علّامی، ۱۰۲۸، بر ۲۲ ب)

در مقایسه با:

«زن مراجعت کرد و الحاح در میان آورد. مرد گفت این مال من از دزدی جمع شده است.» (نصرالله منشی، ۱۳۷۳: ۴۹)

یا در حکایت مردی که در بیابان گنجی یافت، برای منطقی‌تر شدن داستان در بازنویسی عبارتی جدید اضافه شده که در اصل داستان نیست:

«... بی فکر و اندیشه عاقبت با بارهای زر، پیش از خود گسیل کرد تا بر وی نبرند کرایه‌کشان را زر به خانه خود بردن [به مصلحت] نزدیک‌تر بود.» (علّامی، ۱۰۲۸، بر: ۱۶ آ)

در مقایسه با:

«بارها پیش از خود گسیل کرد. مکاریان را سوی خانه خویش بردن به مصلحت نزدیک‌تر نمود.» (نصرالله منشی، ۱۳۷۳: ۳۹)



در عیار دانش هنگامی که دمنه برای اولین بار به دیدن شیر می رود شیر جمله‌هایی می‌گوید که در انوار سهیلی و کلیله دمنه دیده نمی‌شود. گویا آنها نیز به قصد فضا سازی بهتر گفته می‌شود.

« شیر گفت: این چه اندیشه محال به خاطر راه می‌دهی؟ امثال شمایان را در آستان فلک نشان ما چه قدر است و مردم کوچه، گرد را به درگاه سلطان کجا راه می‌دهند؟ و مهمات ملکی که به کار آگاهان خدمت نوبت نمی‌رسد، با گدا طبعان هر جایی کی رجوع خواهد شد؟ » (علّامی، ۱۰۲۸، بر: ۱۷۰ آ)

نمونه دیگر:

« پلنگ این گفتگو را شنیده به خاطر آورد که: اگر شنیده را به عرض شیر رسانم مبادا مرا درین کار با غرض اندیشد؟ همان بهتر که حقیقت حال به مادر شیر رسانم تا او سرانجام این کار نماید. پس به ملازمت مادر شیر رفت. » (علّامی، ۱۰۲۸، بر: ۱۳۷ ب)  
در مقایسه با: « پلنگ این فصل سخن استماع کرده و بر کمای احوال اطلاع یافته به نزدیک مادر شیر رفت. » (کاشفی، ۱۳۴۱: ۱۷۴)

البته گاهی نیز این افزوده‌ها نتیجه تجربیات ارزشمندی است که ابوالفضل در خلال عمری خدمت در دربار سلطان کسب کرده است و این موارد را می‌توان جزء دیدگاه‌های وی به حساب آورد هر چند در دل حکایت‌ها پنهان است. حکایت پادشاه و زاهد:

« پادشاه فرمود که: طریق به دست آوردن عالم معنی چیست؟ زاهد گفت: که شهوت و غضب را معتدل سازد و همواره در آسایش بر خود بسته، .... پادشاهان را پاسبانی رعیت و ملک فرموده‌اند. پس هر شبانه روز حساب خود نگاهدارد که امروز چه کرده‌ام، و در کار و بار خود نظری انداخته باشد که مبادا کار سهلی را پیش گیرد و از کارهای بزرگ بازماند. ای پادشاه اکثر مردم به ترس آنکه مبادا در حق گفتن در روزی بسته شود یا در اعتبار ما نقصانی رود، از گفتن سخن حق ملاحظه دارند. پادشاه دانا آنست که به نگرانی خود و پاسبانی دیگران آنچنان کوشش کند که حق گذران را جای سخن نماند و اگر از روی بشریت سهوی رود، از شنیدن سخن حق از جا نرود و گوینده را نکوهش ننماید. ملک فریفته نصیحت او شد. » (علّامی، ۱۰۲۸، ۱۴۲ آ)

#### ۲.۴ افزوده‌ها و اضافات به قصد نتیجه‌گیری بهتر و کامل‌تر شدن حکایت:

در کلیله و دمنه و انوار سهیلی حکایت‌هایی را می‌بینیم که پایان آن بسیار موجز و کوتاه بیان می‌گردد. مثلاً حکایت زاهد و جامهٔ گرانبها. در پایان داستان سخنی از اینکه قاضی چه حکمی درباره مجرمان کرد به میان نیامده است در حالی که در عیار دانش با افزودن چند جمله پایان بهتر و روشن تری را برای حکایت رقم می‌زند. نمونه :

«و اگر زن حجام بر آن فعل حرام مدد نکردی، بینی بر باد داده فضیحت نشدی. حاکم از حقیقت کار خبردار شده، هر یک از گنهکاران را به سزای لایق رسانید. هر که بد کند نیکی طمع نباید داشته و هر که نیشکر طلبد تخم حنظل نباید کاشت.» (علّامی، ۱۰۲۸، بر: ۸۰)

در مقایسه با:

«اگر زن حجام بر آن فعل حرام مددکاری نمودی مثله نگشتی هر که بد کند نیکی طمع نباید داشت و هر که نیشکر طلبد تخم حنظل نباید کاشت.» (کاشفی، ۱۳۴۱: ۹۷)

نمونهٔ دیگر :

«همه به یکبار با خانه و آشیانه خاکستر شدند و گنجشکان با دل شاد و خاطر از بند غم آزاد زندگانی نمودن گرفتند» (علّامی، ۱۰۲۸، بر: ۸۲)

در مقایسه با:

«همه به یکبار با خانه و آشیانه خاکستر شدند. ستمگر ز ظلم آتشی برفروخت / چو زد شعله اول مر او را بسوخت.» (کاشفی، ۱۳۴۱: ۱۰۰)

در پایان حکایت کژدم و سنگ پشت :

«و آنچه دانایان گفته‌اند که: بد اصل تا به ولی نعمت خود بدی نکنند، از دنیا نرود؛ راست بوده است. پس سنگ پشت با سخن او عمل کرد و غوطه‌ای زد کژدم در گرداب افتاد و می‌گفت: ای یار عزیز، چنین چرا کردی که مرا بیم هلاک است؟ سنگ پشت گفت که: طبع من مرا بدین داشت که مرا هم این جنبش بی اختیار است.» (علّامی، ۱۰۲۸، بر: ۹۶)

در مقایسه با:

«محالست بر نطفهٔ خبیث که از دنیا انتقال کند بدناکردن به جای جمعی که به او نیکوئی کرده باشند. قطعه: بداصل را چگونه توان کرد تربیت / کس در درون خانه چرا مار پرورد / حنظل به تربیت ندهد طعم نیشکر / گل برنچیند آنکه همه خار پرورد.» (کاشفی، ۱۳۴۱: ۱۲۰)

پایان حکایت شترسوار و مار:

«بر زمین می زد تا مار کشته شد. روباه گفت چون دشمن را هلاک کردی حالا او را به من ده تا طعمه خود سازم. شتر سوار مار را از توبره برآورده پیش روباه انداخت تا شکم را از گوشت او سیر گرداند.» (علّامی، ۱۰۲۸، بر: ۱۷۸ ب)

در مقایسه با:

«مرد سر توبره بربست و بر زمین می زد تا مار کشته شد و شرر شر او متفی گشته خلائق از ضرر او ایمن شدند.» (کاشفی، ۱۳۴۱: ۲۳۸)

نمونه دیگر:

«آورده اند که بر لب آبگیری، بطی خانه داشت، هر روز ماهی می گرفت و به آن زندگانی می کرد. یک روز به جایی رفته بود شبانگاه به خانه رسید روشنایی ماه را در آب ماهی پنداشته قصد می کرد تا بگیرد و هیچ نمی یافت. چون بارها او را بیازمود، فرو گذاشت. دیگر روز [هرگاه] ماهی دیدی گمان بردی که همان روشنایی ماه است و قصد آن نکردی و گفتی: آزموده را چه آزمایش؟ و نتیجه این تجربه آن بود که پیوسته گرسنه بودی و بی برگ و نوا روزگار گذرانیدی.» (علّامی، ۱۰۲۸، بر: ۱۰۱ آ)

در مقایسه با:

«بطی در آب روشنایی ماه دید پنداشت که ماهیست قصد کرد تا بگیرد هیچ نیافت چند نوبت بر این منوال آزمایش کرد .... به یکبارگی مهم خود را فرو گذاشت. دیگر شب هرگاه ماهی دیدی پنداشتی که روشنایی ماه است قصد آن نکردی.» (کاشفی، ۱۳۴۱: ۱۲۶)

### ۳. جایگزینی

از دیگر تغییراتی که ابوالفضل در متن عیار دانش پدید آورده جایگزینی است او جمله‌هایی از انوار را با جمله‌های بهتر از خود جایگزین کرده است تا حکایت منطقی تر به نظر رسد. در واقع او تنها به ساده کردن جمله‌ها اکتفا نمی کند و می کوشد داستان را هر چه زیباتر و معقول تر بیان کند. برای نمونه:

«کفشگری که خود را از مریدان او شمردی، زاهد را دیده به خانه خود برده، لوازم مهمانداری به جا آورده خود به کارهای دیگر بیرون رفت.» (علّامی، ۱۰۲۸، بر: ۷۷ ب)

در مقایسه با:

«کفشگری که خود را از مریدان او شمردی بر سبیل تبرک آن زاهد را به خانه برد و قوم خود را به تیمار داشت او وصیت نموده و خود به ضیافت بعضی از دوستان رفت.» (کاشفی: ۹۴)

چگونه ممکن است کسی را مهمان کرد و خود به مهمانی دیگران رفت. اینها نکته های ظریفی است که ممکن است در مقابل حجم کار نویسندگان این آثار ناچیز به نظر رسد اما همین ضعف های کوچک در داستان می تواند به منطق متن آسیب های جدی بزند.

یا نویسنده برای جایگزینی از تجربیات خود بهره می گیرد:

«دوّم، دوستی خویشان تا زمانی است که معاملهٔ بزرگ درنیامده است، که چون مهتری یکی یافت، دیگران بر او حسد برند و کار به فساد انجامد.» (علّامی، ۱۰۲۸، بر: ۱۲۱ ب) در مقایسه با:

«دوم صلاح خویشان چندان واقع است که بدانندیشان و مردم شیر در میان ایشان دخل نکرده اند. و بعد از دخل بدان و بدکیشان از جمیع اقربا و خویشان وفاق و اتفاق توقع نتوان کرد.» (کاشفی، ۱۳۴۱: ۱۵۸)

یا در عیار دانش هنگامی که صاحب خانه دزد را گرفتار می کند می گوید:

«همه عمر مردم می آزرده و مال به دست آورده تا تو سنگ دل در پشتواره بندی و ببری! و آخر نگویی که تو کیستی؟» (علّامی، ۱۰۲۸، بر: ۲۳ ب)

در مقایسه با: همه عمر برو بازو زدم و مال به دست آورد تا تو کافر دل پشتواره بندی و ببری! بگو تو کیستی؟» که جمله جایگزین شده عیار دانش طنز تلخی نیز همراه دارد. (نصرالله منشی، ۱۳۷۳: ۴۹)

قبل از ورود به ویژگی های زبانی عیار دانش، دیدگاه های محمد تقی بهار و ذبیح الله صفا را درباره سبک سه اثر مرور خواهیم کرد تا گواهی بر درستی این خصوصیات باشد: در نثر قرن ششم هجری مانند شعر استفاده از صنایع مختلف ادبی، سجع های مکرر، جمله های مترادف المعنی و مختلف اللفظ رواج گردید، همچنین برای اظهار فضل و اثبات عربی دانی، استفاده از کلمات عربی و شواهد شعری عربی رونق به سزایی یافت. تلمیحات به قرآن کریم در همه آثار این قرن پدیدار شد. خلاصه اینکه توجه از حقایق و معانی عالی و صراحت کلام به لفاظی و صورت سازی و کنایه های بسیار و دینداری و زهد و اظهار فضل در عربی دانی کشید. این شیوه را نثر فنی یا شیوه ابوالمعالی می نامیم، زیرا تألیف او بر دیگران سمت تقدّم دارد. (بهار، ۱۳۴۹، ج ۲: ۲۵۵) اما کلیله و دمنه از لحاظ سلامت انشاء و

قوت ترکیب و حسن شیوه و آراستگی یکی از عالی‌ترین نمونه‌های نثر فارسی است. دلیل آنکه ابوالمعالی هیچگاه مغلوب صنعت نشده و در هیچ موضعی از کتاب خود از فصاحت و بلاغت غفلت نورزیده است به همین دلیل کلیله و دمنه از اولین نمونه‌های نثر فنی شمرده می‌شود. (صفا، ۱۳۷۳ ج ۲، صص ۹۵۰-۹۵۱) همین محققان نیز درباره کیفیت پایین نثر در قرن نهم اتفاق نظر دارند. ذوق‌ها محدود، طبع‌ها پست، فکرها کوتاه، راه تفکر نادرست، سستی و اهمال و عدم تحقیق و پژوهش در تمامی امور، از کارهای سیاسی و مملکت‌داری گرفته تا شعر و نثر و دیانت و تصوف و امانت و تقوی ریشه دوانده و پستی عجیبی در همه چیز پیدا شد. و در این گیر و دار اگر دانشمندی چند را می‌بینیم جای بسی حیرت و شگفتی است! (بهار، ۱۳۴۹، ج ۳ ص ۱۸۵)

کاشفی را می‌توان از معدود نویسندگان خوب این اثر دانست اما وی نیز در نثر متفنن است گاه بسیار ساده و موجز می‌نویسد و گاه از شیخ سعدی تقلید می‌کند ولی در فن نثر مصنوع پیشرفت شایانی ندارد. (بهار، ج ۳: ۱۹۸) و هرچند در انوار سهیلی کاشفی کوشید انشاء کلیله و دمنه را ساده‌تر کند لیکن نتوانست چنانچه باید خود را از نفوذ شیوه بیان ابوالمعالی بیرون آورد. با این حال انوار سهیلی در قرون بعد مدتها مورد توجه و استفاده پارسی‌خوانان و پارسی‌آموزان هند بوده است. (صفا، ج ۴: ۵۲۵)

این شیوه نثر که درستی، صلابت و زیبایی نثر فنی کلیله و دمنه و مرزبان نامه را داشت و تنها تقلیدی ناستوار و ناشیانه به شمار می‌رفت تا قرن دهم ادامه داشت تا اینکه دانشمندان و علما به نقص و فساد نثر فارسی پی‌بردند و قدیمی‌ترین کسی که در شبه قاره هند متوجه این عیب گردید و برای اصلاح آن کوشش کرد ابوالفضل دکنی بود او تلاش زیادی در حل و فهم لغات دری نمود و کتاب لغتی به فارسی نوشت و لغات عربی را از آن بیرون کشید و به جای آنها از لغات دری به کار برد. هنگامی که وی به وزیری و پیشکاری اکبر شاه رسید آغاز به تغییر سبک نثر فارسی کرد با اینکه وی تعمّدی در نیاوردن و حذف لغات عربی به خرج نمی‌داد اما بعضی از عبارات او به فارسی خالص است و در نثر او لغات عربی بسیار کم دیده می‌شوند. سبک انشای ابوالفضل به واسطه اینکه تقلید از او مستلزم معلومات کافی بود پیروی نشد. (بهار، ج ۳: ۲۸۹-۳۰۰)

در مقابل در عصر صفوی نثر فارسی طوری مشوش شد که هیچ زمانی نظیرش دیده نمی‌شود در واقع سطح فرهنگ و نویسندگی چه در نظم و چه در نثر به قدری پایین می‌آید که انسان به فکر فرو می‌رود که آیا این تدنی الفاظ و عبارات از چه راه است، و چه پیش

آمده که یک مرتبه الفاظ و عبارات و طرز جمله بندی تا این حد تنزل یافته است و اثری از قواعد و اسلوب متقدمان و لطف سخن و استعمال الفاظ پاکیزه ایشان نمی توان یافت! ( بهار، ج ۳: ۳۰۰ )

«ارزش ابوالفضل در نثر زیبای منتخب، استوار و درست اوست که به شیوهٔ نویسندگان پیشین است و از آن همه بی مزگی ها و تازی گویی ها و غلط پردازی هایی که در نثر عهد تیموری و صفوی می بینیم در آنها اثری نیست. پارسی ای هموار و یکدست و دور از افراط و تفریط، همراه با همهٔ فرندهای واژگانی و دستوری. البته نباید فراموش کرد که تمایل او به فارسی نویسی و آوردن واژگان پارسی بر دیگر تمایلاتش در نثر می چربد. پس از ابوالفضل به خاطر اهمیت آثار او افراد بی شماری کوشیدند. شیوهٔ او را در نگارش کتابهای خود پیروی کنند ولی طبعاً به اندازهٔ خود ابوالفضل در این راه توفیق نیافتند.» ( صفا، ج ۳: ۱۷۰۱ )

## ویژگی های زبانی

### ۱. دقت در ترجمهٔ کلمات دشوار عربی:

مُبَآئِت: سرخویش را نزد کسی فاش کردن.

اکنون که تو این مَبَآئِت پیوستی. (نصرالله منشی: ۳۱)

در مقایسه با: چون خود در سخن باز کردی مراد تو باز گویم. (علّامی، ۱۰۲۸، بر ۸ ب) حِسَبَت: امید ثواب داشتن.

معالجت او بر وجه حِسَبَت بر دست گرفتم. (نصرالله منشی: ۴۵)

یا: معالجهٔ او برای خدا کردم. (علّامی، ۱۰۲۸، بر: ۱۹ ب)

### ۲. انتخاب کلمه مناسب فارسی به جای کلمه های بی شمار عربی.

مستظهر: توانگر دل، قوی پشت.

پادشاه شهر خود را به گنج های حکمت مستظهر گردانی. (نصرالله منشی، ۱۳۷۳: ۳۱)

پادشاه خود را به گنج حکمت توانگردل سازی. (علّامی، ۱۰۲۸، بر: ۱۹ آ)

قوی پشت (علّامی، ۱۰۲۸، بر: ۱۳۵ آ)

حفظ: یاد گرفتن.

باید دانست که فایده در فهم است نه در حفظ. (نصرالله منشی، ۱۳۷۳: ۳۹)

باید دانست که فایده کتاب در فهمیدن است نه در یاد گرفتن. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۱۱۶ آ)

#### افتتاح: سر کردن

در سخن مجال تصرف یافتند تا در هر باب که افتتاح کرده‌آید به نهایت اشباع برسانیدند (نصرالله منشی، ۱۳۷۳: ۳۸)

سخن را دستگاهی پدید آمد تا در هر باب که سر کردند خاطر خواه به پایان رسانیدند. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۱۱۵ آ)

#### عطر: بخور

عطر بر آتش نهند. (نصرالله منشی، ۱۳۷۳: ۴۶)  
بخوری بر آتش نهند (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۲۰ ب)

#### مقدم: کلانتر

مقدم دزدان (نصرالله منشی، ۱۳۷۳: ۴۹)  
کلانتر دزدان (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۲۳ ب)

#### دارالسلطنت: تختگاه

شاه و وزیر متوجه دارالسلطنت شدند. (کاشفی، ۱۳۴۱: ۱۴)  
شاه و وزیر متوجه تختگاه شدند. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۳۱ آ)

#### مسند عشرت: تخت کامرانی

روزی بر مسند عشرت نشسته بود. (کاشفی، ۱۳۴۱: ۲۶)  
روزی بر تخت کامرانی نشسته بود. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۳۷ آ)

#### مدخل و مخرج: درآمد و برآمد

به اندازه مدخل، مخرجی نداشته باشد. (کاشفی، ۱۳۴۱: ۷۲)  
به اندازه درآمد، برآمد نداشته باشد. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۶۱ ب)

#### مؤاخذة: گرفتن

ایلچی هر چه گوید بر او گرفت نیست. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۲۰۷ ب)

#### تحویل گرفتن: گرم رویی نمودن

سنگ پشت گفت از راه دور می‌رسم... بوزنه گرم رویی نموده به لطف پرسید و گفت:  
این اندیشه خوب در سرت افتاده است.

(علمی، ۱۰۲۸، بر: ۲۵۳ آ)

### ۱. بعضی شکل‌های املائی، نگارشی

#### خورد، خوردان: خُرد، خُردان

در تمام نسخه‌های مورد استفاده خُرد به این شکل نوشته شده است.  
در اندک زمان خوردان از خوردنی‌های گوارای خوشمزه ببالیدند، بزرگ شدند. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۲۷۴ ب)

#### پاداشت: پاداش

چون با من نیکویی کرده‌ای، هر آینه پاداشت نیکو باید کرد (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۱۰۴ ب)

#### حق‌گذاری: حق‌گزاری

می‌خواهم که آنچه توانم بکوشم و حق‌گذاری ملک به جا آورده. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۲۲۱ ب)

#### کاریگر: کارگر

چه از برای یک خوردنی که به هم رسد چندین کاریگر از آهنگر و درودگر و برزگر و آشپز و غیر آن می‌باید. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۳۳ ب)

#### بوزنه‌ها: بوزنه‌ها

کلمه‌هایی که به‌های غیر ملفوظ پایان می‌پذیرند اگر با‌های جمع همراه شوند یک «ه» حذف می‌شود.

ملک زاغان را و ملک بوزنه‌ها را کار آمد. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۲۳۷ ب)

#### ناآمدن: نیامدن

باعث ناآمدن چیست؟ (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۹۲ ب)

#### قفص: قفس

او نهاده او را اسیر دانهٔ حيله ساخت و در تنگنای قفص بند کرد. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۱۰۴ آ)

#### دوچار: دچار

پیلی مست با او دوچار شد. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۱۰۷ آ)

#### طپیدن: تپیدن



دلش در طپیدن و روحش در پریدن آمد. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۴۳ ب)

### تکلیف: تکلف

بدترین یاران و برادران آن است که برای او تکلیفی باید کرد و مرا این پایه هم نیست.

(علمی، ۱۰۲۸، بر: ۲۴۵ ب)

### فاما: اما

حالا دست ما به پاداشت تو نمی رسد فاما در زیر این دیوار صندوقچه جواهر قیمتی

است. بشکاف و بردار (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۳۶۵ ب)

## ۲. بعضی شکل های دستوری

«ی» در پایان فعل برای نشان دادن ماضی استمراری

دست در مال پدر دراز کردندی و در بیکاری و ناهمواری روزگار گذرانیدندی. (علمی،

۱۰۲۸، بر: ۵۵ ب)

به کار بردن مصدرمرخم به جای مصدر

گل مقصود بی خار محنت نتواند چید، و در گنج مراد، جز به کلید رنج نتوان

گشاد. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۶۶ ب)

«ب» تاکید در ابتدای فعل

شبی آن خلعت را ببرد و برفت. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۷۶ ب)

« فعل آغازی»

آنگاه برهمین اسرار حکمت بیان کردن گرفت (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۵۳ آ)

« ضمیر پیوسته در نقش بدلی »

چون او را مقصودش در کنار نهند. بدل ص ۱۰۹ (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۹۵ آ)

« کاربرد متفاوت ضمیر شخصی»

گرچه دانست که: در گشادن بند من آنچنان کوشش ندارد. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۲۷۲ آ)

دمنه چون دانست که سخن مرا تمام به راستی خیال نفرموده است به عرض رسانید که:

اگر ملک فرماید او را به ملازمت آورم و در حلقه خدمتکاران جا دهم. (علمی، ۱۰۲۸، بر:

۱۲۶ ب)

هر چند که حاکم خیراندیش باشد، او را از جای برده، به هلاک او مایل سازند(علّامی، ۱۰۲۸، بر: ۱۰۷ آ)

چون سیاه‌گوش دانست که: دولت‌خواهی من سودمند نیست و جز زیان زدگی سودی نمی‌کند. (علّامی، ۱۰۲۸، بر: ۳۱۱ ب)

شیر را سخنان شغال خوش آمد و دانست که: عمر گرامی را به مستی جاه و همنشینی خوش آمدگویان در تباهکاری گذرانیدم. (علّامی، ۱۰۲۸، بر: ۳۱۴ آ)  
« ماضی محقق الوقوع »

آخر چون کار فتنه انگیزان رسوایی است کار او به رسوایی کشید چنانچه شرح داده آمد. (علّامی، اس ۱۳۳ ب)

« حذف به قرینهٔ لفظی در ارکان مختلف جمله »

از ملامت مقصد آن است که از خواب غفلت بیدار شوی، و شکر که پیش از این تو آگاه شد و از اینکاری که از تو آمد تجربه حاصل شد. (علّامی، ۱۰۲۸، بر: ۲۵۹ آ)

یقین که عدل عالم آرای محروم نخواهد گذاشت و امید مرا از دادگستری نخواهد برید. (علّامی، ۱۰۲۸، بر: ۱۴۷ ب)

« جملهٔ مرکب بدون حرف ربط »

و دیگر سخنان عرض کردنی است در خلوت خواهم گفت. (علّامی، ۱۰۲۸، بر: ۲۰۱ آ)  
آنگاه این جماعت از قدیم‌باز دشمنی از ایشان فهمیده‌ام و هر چند ملک دربارهٔ ایشان انعامات کرده است و به مرتبه بزرگ رسانیده، از بدبختی و بیدولتی خود باز نیابند. ص ۳۷۸. (علّامی، ۱۰۲۸، بر: ۳۳۴ آ)

« کاربرد مضارع اخباری به جای مضارع التزامی »

چون ما بر خان و مان ملک زاغان اطلاع افتاده و اکثر ایشان را خسته حال و شکسته بال ساخته‌ایم، اگر امشب دیگر شیخون ما بدیشان می‌رسد کار تمام می‌شود. (علّامی، ۱۰۲۸، بر: ۲۱۳ ب)

« کاربرد رای فاعلی »

صاحب خانه از بیم آن که مبدا آتش در سقف خانه گیرد زود بر بالای بام برآمد و آشیانه را خالی می‌ساخت تا آتش فرو نشاند. مار را از پیش شراره آتش دید و از بالا آواز متین شنید. سر از سوراخی که جانب بام داشت برون کرد. (علّامی، ۱۰۲۸، بر: ۲۳۱ ب)

« کاربرد حرف اضافهٔ «به» در معنای «با» »

تا مرا بر دانش تو وقوف نباشد دوستی کردن به تو از قانون خرد دور می‌نماید. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۲۵۳ آ)

از خواب غفلت بیدار شد و به خود قرار داد که چاره این کار جز آن نیست که این کنیزک مسافر راه نیستی گرداند. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۲۹۵ ب)

**«کاربرد حرف اضافه «با» در معنی «برای»**

شکر خدا که همچو نیست که همیشه از جنس ما به شما آزار رسیده باشد؛ چه قوم ما با آن که جانور نیازارند به چیزهای سهل ساخته‌اند. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۱۷۶ ب)

**«کاربرد بن مضارع به جای اسم مصدر»**

و عاقل ترین ملوک آن که در نگاه‌داشت ملک و بازپرس دادخواهان و سرانجام مهمات رعایا کوشش بسیار می‌نموده باشد. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۲۸۳ ب)

**«به کار بردن فعل جمع برای فاعل مفرد به قصد احترام»**

و بزرگ مجلس زبان آفرین برگشوده تحسین فریسه می‌نمودند (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۲۸۸ ب)

**«حذف حرف اضافه»**

آن درویش را دیدن این سرگذشت وقت خوش گشت. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۲۹۰ آ)

بازرگان آنچه شنیده بود جمعی را گواه گرفت. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۲۹۹ ب)

آهو [قبول نموده] در آن مرغزار مقام گرفت و یکدیگر دوستانه به سر می‌بردند نی‌بستی بود که به هر وقت آنجا جمع شدند. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۱۹۱ ب)

زری که با خود داشت گاوی چند توانا و جوان خریده، قصد خانه کرد. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۳۵۸ ب)

آنچه باقیمانده باشد تحفه گویان به او بدهم و این راز را پوشیده داریم تا هم دل او به دست آمده باشد و هم ما از محنت خلاص شویم. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۳۶۱ آ)

**«وجه وصفی با واو»**

ضرورت‌تر نیست بلکه هر کس به اندازه ملازمان و خدمتکاران خود یک دو کس را به هر رنگی که باشد چنین [رعایت] کرده و راه سخنی داد. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۳۲۷ آ)

**«ساخت صفت نسبی با فرمول صفت + ه»**

حال تو به آن مرد دومویه که ریش درکار زنان کرد. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۳۲۰ ب)

بوزنه نیز از روی نفاق جواب مهربانه باز داد. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۳۱۵ آ)

### ۳. فهرست واژگان غریب

**آب انداز:** توقفگاه ستور میان دو منزل، آسایش و رفع ماندگی را (دهخدا) به نظر می‌رسد حوضی است که در آن آب اندازند برای خوردن چهارپایان.

موشان دیگر که آشنایان او بودند از آب انداز حادثه واقف شده، خود را از آن سوراخ بیرون افکندن... (علمای، ۱۰۲۸، بر: ۶۰ ب)

**اطراف:** جمع طرف، دست و پا (آندراج)

گوش‌های او برکنند و اطرافش درهم شکسته. (علمای، ۱۰۲۸، بر: ۲۲۲ آ)

**بدروی:** شاید در معنی کژروی (در هیچ فرهنگنامه‌ای یافت نشد)

لیکن به مددکاری جمعی تواند که آتش فتنه برانگیزد و یا به مکر و حيله نفس، مخالفت و بدروی به کار آورد. (علمای، ۱۰۲۸، بر: ۹۷ ب)

**بربست:** طرز و روش و قاعده و قانون. (برهان) (آندراج).

«او به مشورت عقل دور اندیش خود بی‌غرضانه بربستی چند در رعیت پروری و مظلوم نوازی و ظالم‌گذاری قرار می‌دهد که هیچ‌کدام را به طبیعت او نگذاشته، در راه راستی و درستی ثابت می‌گرداند و حکمای پیشین این را ناموس اکبر نام می‌نهند. و اگر بی‌دولتی اسیر هوا و هوس گشته خلاف بربست نموده ستمی می‌نماید به سیاست مناسب رسیده سرمایه پند گرفتن دیگران می‌شود» (علمای، ۱۰۲۸، بر: ۳۴ ب)

**پارچه:** در معنی پاره، تکه. (دهخدا)

نظر به پارچه‌ای بزرگ می‌افتد. (علمای، ۱۰۲۸، بر: ۱۰۵ ب)

**پیروی کردن:** در معنی تعاقب، تحقیق و جستجو (دهخدا)

اگر دربانان بی‌پروایی نمایند و آن عهدشکنان را به خانه‌هایشان راه دهند آن میرزنبوران خود پیروی آن نموده به سیاستگاه حاضر گرداند. (علمای، ۱۰۲۸، بر: ۳۲ آ)

اگر دروغی چند در حق من کسی گفته باشد شیر پیروی خواهد کرد. (علمای، ۱۰۲۸، بر: ۱۳۱ آ)

**تازه رویی:** کسی که رویش مانند گل باطراوت باشد. شادمان و خندان. (ناظم الاطباء)

بوزنه نیز به تازه‌رویی پیش آمده. (علمای، ۱۰۲۸، بر: ۲۳۹ آ)

**تن‌داری:** نگهدارندهٔ تن (دهخدا)

در خوشی و غمی و نیک و بد موافقت نماید و تن‌داری نکند. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۳۴۲ ب)

**جاندار:** نگهبان، سلاح‌دار. (برهان قاطع)

بوزنه که خود را جاندار، محرم اسرار می دانست. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۲۴۲ آ)

**داه:** کنیزک. (برهان قاطع)

داه را فرمود تا شمع روشن کرده در پیش روان شد. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۱۹۰ آ)

**در خواب انداختن:** خود را به خواب زدن (در هیچ یک از فرهنگنامه ها دیده نشد)

من خود را در خواب اندازم. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۲۲ ب)

**دور انداختن:** از خود دور ساختن (دهخدا)

ص ۱۶۶ در این کار چرا خود را دور می‌اندازید؟ حسد آتشی است که چون برافروزد

تر و خشک همه بسوزد. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۱۵۰ ب)

**روباه بازی:** حيله‌گری (دهخدا)

ای نفس! این روباه بازی تا چند؟ (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۲۶ آ)

**زیان زدگی:** ضرر (دهخدا)

با خود گفت که زیان زدگی بدعهدی و پیمان شکستن، امری است مشهور. (علمی،

۱۰۲۸، بر: ۲۴۷ آ)

**زیان کار:** زیان آور (ناظم الاطباء)

گوشت تو بوی‌ناک و زیان‌کار است. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۱۰۹ آ)

**سخت رویی:** درشتی، ناهمواری (آندراج)

درخت بسیار شاخ به واسطه سخت رویی از بیخ برکنده شود. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۲۱۴

ب)

**سخن ساز:** آنکه سخن ساخته بگوید و در واقع چنان نباشد. (آندراج)

و اگر درباره او تهمتی رفته، سخن ساز را به سیاست باید رسانید. (علمی، ۱۰۲۸، بر:

۱۳۵ ب)

**سر دادن:** رها کردن و گذاشتن (آندراج)

چون پیر شدم... تیمار مرا گذاشت و در این صحرای غریبی سر داد. (علمی، ۱۰۲۸، بر:

۱۷۷ ب)

**شیلان: سفرهٔ طعام. مجازاً طعام را نیز گفته اند.** (برهان قاطع). دهخدا واژه را ترکی می‌داند.

همان بهتر که یک روز راتبهٔ خاص خود و شیلان عام از بدن او ساخته شود. (علمای، ۱۰۲۸، بر: ۱۰۹ ب)

**قابو: فرصت (آندراج)**

از بسیاری حرص قابو ندانسته، قصد وی کرده زخمی انداخت و به سبب ناتوانی کارگر نیامد. خر روی به گریز نهاد. روباه از ناتوانی شیر حیران شد و زبان ملامت برگشاد که: بایستی که آهستگی را پیش می‌گرفتی و قابو دیده، در پی کار می‌شدی (علمای، ۱۰۲۸، بر: ۲۷۷ آ)

**قین کردن: شکنجه کردن.** (دهخدا)

آن زرگر بیخرد از دختر ملک حکم قین کردن گرفت. (علمای، ۱۰۲۸، بر: ۳۹۸ آ)

**کاواک: میان خالی و پوچ و بی مغز.** (برهان قاطع)

پسر گفت: میان آن درخت کاواک است. (علمای، ۱۰۲۸، بر: ۱۲۰ آ)

میان آن درخت گشاده است. (کاشفی، ۱۳۴۱: ۱۵۴)

**کاوکاو: تفحص و تجسس و تفتیش.** (برهان قاطع)

در میان شناوری آب، آوازی به گوش سنگ پشت رسید و کاوکاوی از نیش کژدم فهمید. (علمای، ۱۰۲۸، بر: ۱۰۵ ب)

**کتاره: پیکان پهن بزرگ شکاری، و آن را به اندام بیل سازند.** ماخوذ از کتاره، کتاله است که در سانسکریت کتارا و در زبان اردو کتاره و کتاری است (برهان قاطع)

شبه کتاره ای چون قطرهٔ آب در دست گرفته. (علمای، ۱۰۲۸، بر: ۲۶۷ ب)

**کدخدا: داماد.** (دهخدا) مردی را نیز گویند که زن داشته باشد. (برهان قاطع)

زاهدی پس از تجربهٔ بسیار به خاطر آورد که کدخدا شود. (علمای، ۱۰۲۸، بر: ۲۸۲ آ)

**کرامند: با قدر و قیمت.** (ناظم الاطباء)

زری کرامند از برای رضای خدا دادی. (علمای، ۱۰۲۸، بر: ۵۷ ب)

**گرم رویی: خوش رویی.**

بوزنه گرم رویی نموده به لطف پرسید. (علمای، ۱۰۲۸، بر: ۲۷۹ آ)

**ماشوره: نی کوچک میان تهی را گویند که جولاهگان ریسمان برآن پیچند از برای بافتن.** (برهان قاطع)

قدری زهر هلاهل در ماشوره کرد. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۸۴ ب)  
متین یا میتین: تبری یا کلنگی بود که بدان کوه و زمین کنند. (لغت فرس اسدی)  
مار را از پیش شراره آتش دید و از بالا آواز متین شنید. سر از سوراخی، که جانب بام  
داشت، برون کرد سر برآوردن همان بود و متین بر سر خوردن همان. (علمی، ۱۰۲۸، بر:  
۲۵۶ آ)

نسبت دادن/کردن: مانند کردن. (دهخدا)  
دمنه گفت: هر چند من پیش تو خوار باشم این حالت ندارم که تو مرا به خرس نسبت  
دهی. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۱۴۸ آ)

پادشاهان را به طیب حاذق نسبت کرده‌اند. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۳۹۳ ب)  
نشکرده: دست افزار کفش دوز و موزه دوز. (لغت فرس اسدی)  
آتش خشم کفشگر تند شد نشکرده برداشت و پیش ستون آمد و بینی زن حجام برید  
(علمی، ۱۰۲۸، بر: ۱۸۶ آ)

واسوختن: روبرتافتن، روگردانی از معشوق (آندراج)  
دختر و غلام را ادب کرد چادر را سوخته از محبوب واسوخت. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۱۶۵  
ب)  
یارانه: دوستانه (صفت نسبی)

خر چون مهربانی یارانه از روباه دید. (علمی، ۱۰۲۸، بر: ۲۷۴ آ)

## نتیجه گیری

عیار دانش متن بازنویسی شده انوار سهیلی است. علاوه بر این، دو باب اول کلیله و دمنه  
که در انوار سهیلی حذف شده نیز در آن بازنویسی شده است. در این مقاله کوشیدیم  
تفاوت‌های این اثر را در مقایسه با اسلافش بیان کنیم. عیار دانش علاوه بر دیباچه خویش  
که در آن خلاصه‌ای از مقدمه ابن المقفع را آورده، ۱۶ باب دارد که با تمهید بزرجمهر آغاز  
و تا پایان کتاب ادامه می‌یابد.

از نظر شیوه روایت پردازی حذف‌ها، افزوده‌ها، تغییرات در متن و حکایت‌ها، گزینش  
اشعار جدید، ساده کردن زبان متن و خلاصه‌نویسی باب‌ها از جمله کارهای ارزشمندی  
است که ابوالفضل دکنی به عنوان یک نویسنده غیر فارسی زبان در اثر خویش بدان توفیق

یافته است. این همه، همراه با پابندی کامل وی به هر دو متن پیش رو، با ذکر نمونه در مقاله بررسی شده است. این اثر یکی از نمونه های پیشتاز ساده نویسی در قرن یازدهم به شمار می رود. بنابراین برخی از ویژگی های لغوی، املائی، نگارشی و دستوری آن استخراج گردید که به همراه فهرستی از واژگان غریب در پایان مقاله آمده است.

درباره کار ابوالفضل دکنی نمی توان به سادگی قضاوت کرد و کار او را صرفاً یک بازنویسی ساده از انوار سهیلی دانست. هرچند در نگاه نخست تغییرات عمده ای بین آنها دیده نمی شود اما با مطالعه دقیق و عمیق تر داستان ها می توان وارد لایه های زیرین آنها نیز شد و نکته های جالب و متفاوتی را مشاهده کرد. اگر بخواهیم با مثالی روشن تر بیان کنیم. متن انوار سهیلی مانند یک باغ میوه است که در آن هم میوه رسیده و آبدار وجود دارد و هم میوه های کال و پوسیده. این نویسندهٔ عیار دانش است که توانسته میوه های رسیده و آبدار این باغ را چیده و در اختیار مخاطب قرار دهد. هرچه ابوالفضل به حکم وظیفه سلطانی مأمور بازنویسی عیار دانش شده است اما در مجموع به خوبی از عهده بازنویسی و پیرایش انوار سهیلی برآمده است.

سخن آخر اینکه علیرغم زحمات زیاد کاشفی در بازنویسی کلیله و دمنه و افزودن تعداد بیشماری حکایات و ابیات فارسی به آن، هنوز متن این اثر نیاز به اصلاحات دیگری داشت. ابوالفضل دکنی با حرکت بر جاده اعتدال این وظیفه خطیر را بر عهده گرفت و آنگونه که سزاوار بود در اختیار خوانندگان قرار داد.

## پی نوشت

۱. آقای فتاح تصویر این متن را در اختیارم گذاشتند از ایشان سپاس گزارم.

## منابع

- اسدی، علی ابن احمد (۱۳۶۵). لغت فرس، تصحیح فتح الله مجتبیایی و علی اشرف صادقی، تهران: خوارزمی بهار (ملک الشعرا)، محمد تقی، (۱۳۴۹). سبک شناسی نثر، تهران: پرستو، ج ۳.
- پادشاه (شاد)، محمد (۱۳۳۶). فرهنگ آندراج، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام، ج ۷.
- خطیبی، حسین (۱۳۷۵). فن نثر در ادب پارسی، تهران: زوار.
- خلف تبریزی، محمد حسین (۱۳۴۱). برهان قاطع، تهران: امیرکبیر، ج ۵.
- دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۳، ج ۶، ذیل «ابوالفضل علمای»



- دانشنامه ایران، ۱۳۸۴ ج ۱، ذیل «ابوالفضل علامی»  
دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، ۱۳۸۰ ج ۴، بخش ۱، ذیل: «ابوالفضل علامی»  
دوبلوا، فرانسوا (۱۳۸۲). *برزوی طبیب و منشاء کلیله و دمنه*، ترجمه صادق سجادی، تهران: طهوری.  
دهخدا، علی اکبر (۱۳۲۸). *لغت‌نامه*، تهران: سازمان لغت‌نامه.  
صفا، ذبیح الله (۱۳۷۳). *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس.  
علامی، ابوالفضل (۱۰۲۸). *عیار دانش*، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش: ۷۶۵۴  
علامی، ابوالفضل (۱۹۸۸). *عیار دانش*، دوشنبه (تاجیکستان)، دانش.  
کاشفی، کمال الدین حسین بن علی (۱۳۴۱). *انوار سهیلی*، تهران: امیرکبیر.  
محجوب، محمد جعفر (۱۳۴۹). *درباره کلیله و دمنه*، تهران: خوارزمی.  
مینوی، مجتبی (۱۳۷۳). *کلیله و دمنه*، تهران: دانشگاه تهران.  
نفیسی، علی اکبر (۱۳۴۳). *فرهنگ نفیسی*، تهران، خیام، ۵ ج.  
هاشم زاده، ناصر (۱۳۷۷). *عیار دانش*، تهران: حوزه هنری.